



نشریه ارگان ملی واجتماعی جوانان غور

مطابق جون 2011

سرطان ۱۳۹۰

شماره ششم

سال اول



آرزو ها و باور های ۲۱

۲۱ افغانستان عزیز را دوست دارد و می خواهد که این مملکت پیشرفته، شکوهمند و مرفه باشد. ۲۱ دوست دارد کشور ما، در صلح و امنیت و آرامش و نعمت زندگی کند. ۲۱ می خواهد سطح سواد و آموزش و پرورش مردم ما بالا برود. ۲۱ می خواهد اقتصاد کشور ما قدرتمند شود و صنعت و تجارت آن رونق بگیرد. ۲۱ آرزو دارد که سرزمین تاریخی ما؛ ولایت غور، جایگاه و نقش خویش را در تعاملات سیاسی، فرهنگی، اقتصادی واجتماعی کشور باز یابد و خدمات و تأمینات آن از هیچ ولایتی کمتر نباشد. ۲۱ دوست دارد که ما صاحب سرک، برق، تجارت، صنعت و... باشیم. ۲۱ می خواهد که حکومت روز به روز تقویت شود و پایه های نظام استحکام یابد. ۲۱ از مردم شریف غور می خواهد که با نظام خودشان همکاری و یاری داشته باشند. ۲۱ از حکومت می خواهد که صدای مردم را بشنود و رضایت آنها را جلب کند. ۲۱ از جوانان توقع دارد که پیش از هر چیز دیگر، در راه تعلیم و تحصیل خویش کوشا باشند و دست همدیگر را بگیرند. ۲۱ از انتقاد سالم و سازنده و نقد اصلاح طلبانه حمایت می کند؛ اما انتقاد ناسالم، غیر سازنده و عقده مندانه را رد می کند و آن را به مصلحت مردم و نظام نمی داند. ۲۱ تبعیض و تعصب را نشان ضعف و حقارت می پندارد و از جوانان قوی و با اراده و توانا و همین طور از تمام مردم عزیز خواهش می کند که با این عینک سیاه، هیچ گاه به تماشای جهان نشینند. ۲۱ فکر می کند که جوانان و فرهنگیان با عقلانیت و سنجش و تفکر و آرامش بهتر می توانند به وطن شان خدمت کنند. ۲۱ غوغا سالاری و افراط گرایی و زنده باد و مردباد گفتن را به نفع سرزمین خود نمی داند و به جای آن، همه را به همکاری، هماهنگی و همدیگر پذیری و گفت و گو دعوت می کند.

۲۱ از روشنفکران، علمای مذهبی، معلمان، مدیران، جوانان و تمام اقشار جامعه توقع دارد که به همدیگر کمک و مساعدت داشته باشند و پیوسته به منافع وطن عزیز خویش بیندیشند. ۲۱ فساد اداری و رشوت و اختلاس را جداً به ضرر مردم و نظام می داند و فکر می کند که این پدیده نامیمون به شدت از محبوبیت حکومت در دل مردم می کاهد و فاصله ها را عمیق تر می سازد. ۲۱ به فعالیت ها و تلاش های دیگر نهاد ها، انجمن ها و بنیادهای فرهنگی واجتماعی ومدنی احترام می گذارد و آرزو می کند که جامعه مدنی و نهاد های آن، روز به روز نقش بیشتری در میان مردم به دست بیاورند. ۲۱ به طرف تمام نهاد ها، دست همکاری و هماهنگی دراز می کند و به سیاست ها و پالیسی های آن ها احترام می نهد و کارهای مردمی شان را تقدیر می کند. ۲۱ به خود اجازه نمی دهد که در امور داخلی دیگر نهاد ها مداخله کند و در کارهای که به مردم یا منافع مردم مربوط نمی شود ابراز نظر نماید. ۲۱ می داند که کمی و کاستی های فراوانی در کار او، وجود دارد، بنابراین از انتقاد ها، پیشنهادها، نظر ها و مشوره های دوستان به گرمی استقبال می کند. ۲۱ باور دارد که بسیاری سوء تفاهم ها و غلط فهمی ها با مذاکره و گفت و گو حل می شود و آدم های مصلح و میهن دوست می توانند در آرامش جامعه و تأمین امنیت سهم فعال و مناسبی به عهده داشته باشند. سرانجام ۲۱ همیشه به آینده افغانستان و آینده غور می اندیشد و می داند که روزگار دیر یا زود سپری می شود و تاریخ در مورد رفتار و کردار همه ما به صراحت تمام قضاوت می کند.

مرغاب. باید ولسوالی شود

سیف الدین

امنیت از نخستین پیش شرط های سازندگی و پیشرفت در یک کشور و یا یک جامعه می باشد. اگر در یک جامعه ثبات و امنیت نباشد، امکان ترقی و بهبود وضعیت مردم، چندان میسر نمی باشد. ما غوری ها که در این ده سال همیشه از نبود بازسازی و بی توجهی دولت مرکزی شکایت کرده ایم باید خودمان هم مسوولیت های خویش را فراموش نکنیم. هر چند خواسته های مردم غور، همه درست و بجا بوده، اما این خواسته ها زمانی می تواند جامه عمل بپوشد که امنیت تأمین باشد و شرکت ها و انجمن های تطبیق کننده بتوانند در یک فضا و شرایط آرام به کار خویش ادامه بدهند. ما غوری ها اگر بازسازی و سازندگی می خواهیم، باید قبل از هر چیز تلاش کنیم صلح و امنیت در ولایت ما از میان نرود. گرچه مساله صلح و آرامش در تمام ولایت مهم است؛ اما امنیت مرکز ولایت در درجه اول اهمیت قرار دارد. طوی که می بینیم، یکی از مناطقی که دست دولت از انجا تا حدود بسیاری کوتاه است منطقه وسیع و پرجمعیت مرغاب است. شکی وجود ندارد که اگر چهارسده، ولسوالی نمی شد، تأمین امنیت در آنجا امروز برای دولت و مقامات ولایتی به یک چالش بزرگ تبدیل می شد. مرغاب، ساحه بسیار وسیع و پهناوری است و جمعیت بزرگی در آن بود و باش دارد. به خاطر اینکه این مردم از دولت زیاد فاصله نداشته باشند و آن را از خود بدانند لازم است که مرغاب به یک واحد اداری تبدیل شود. ممکن است در سالهای نخست، یک تعداد زورمندان محل و اربابان قریه، بالای این ولسوالی تأثیر زیاد داشته باشند؛ اما در آینده این معادله به سرعت عوض می شود و حاکمیت دولت در آن استحکام می یابد. منطقه مرغاب، شاید تمام معیارهای لازم از قبیل: درآمد منطقه، جمعیت و غیره را نداشته باشد؛ اما در شرایط کنونی، امنیت شهر چغچران، یعنی مرکز ولایت غور ایجاب می کند که دولت تمام راه های ممکن را جست و جو نماید. به عقیده نگارنده، دولت می تواند در سالهای اول از ظرفیت های موجود در محل برای پیشبرد امور این ولسوالی استفاده کند. یک تعداد زورمندان و دولت گریزان را می شود که به نحوی در این ولسوالی جدید تشکیل مشغول کرد و پای دولت را آهسته آهسته در آنجا کشاند. اگر در یک منطقه، دولت جای پای باز کند به زودی در آنجا دکان و بازار ساخته می شود، ادارات دولتی به میان می آید، مکتب و کلینیک و شفاخانه ساخته می شود و به زودی منفعت این کار ها، به طرف کسانی در آنجا سرزیر می شود و آنها به خاطر از دست ندادن آن منافع از موضع و موقف دولت حمایت می کنند و بعد از چند سال، اوضاع کاملاً تغییر می کند. دولت مردان ما در چغچران (فیروزکوه) باید بدانند که تأمین امنیت تنها با تفنگ یا با زور ممکن نیست. راه های بسیاری برای آوردن نظم و آرامش در جامعه وجود دارد و مقامات باید تمام آن راه ها را جست و جو نمایند و به هرنحوی که ممکن است فاصله های میان ملت و دولت را کاهش بدهند و در این شرایط حساس مسوولیت ایمانی و وطنی خویش را به خوبی ادا سازند.

کهازاد: اگر پسایند سقوط کند چند ولسوالی دیگر هم سقوط می کند

محمد نسیم کهزاد ولسوال پسایند در گفت و گوی با ۲۱، از کم توجهی مقامات ذیصلاح سخن می گوید و خاطر نشان می سازد که در این ولسوالی در عرصه بازسازی فقط یک مؤسسه در حال حاضر، فعالیت دارد. او می گوید که پسایند در مرز هلمند قرار دارد و به منطقه «باغران» یعنی یکی از مراکز مهم طالبان بسیار نزدیک است و خیلی آسیب پذیر می باشد. کهزاد هر چند روحیه نیروی های امنیتی را قوی توصیف می کند و می گوید که «در این اواخر چند حمله از طرف طالبان بالای مرکز ولسوالی صورت گرفت؛ اما دشمن سرانجام شکست خورد و یک مقدار اسلحه و مهمات نیز به دست نیروهای امنیتی غور افتاد.» اما یاد می آور می شود که تشکیل پولیس ولسوالی کافی نیست و باید تقویت شود. کهزاد نقض حقوق بشری را در این ولسوالی تأیید می کند و می گوید که «برای فعلاً حدود چهل فیصد خاک پسایند تحت کنترل طالبان قرار دارد و در آن مناطق. ادامه ص ۲»





اهمیت تعاون و همکاری

ابومسلم جامع

تعاون و همکاری در جامعه، یک امر پسندیده و معقول است که در قرآن عظیم الشان، جایگاه و منزلت بزرگ و مهمی دارد. خداوند در رابطه به تعاون و همکاری در کارهای خیر و نیکو، ما را امر می کند که: «در نیکویی و پرهیزگاری معاونت کنید و در گناه و دشمنی همکاری نکنید» انسان یک موجود اجتماعی است که در اجتماع زندگی می کند و طبیعتاً به تنهایی خود، قادر نیست تمام نیازمندی های خویش را مرفوع بسازد و اگر بر قدرت ترین فرد جهان را در نظر بگیریم باز هم به خاطر حفظ قدرت، حفظ مال، ناموس و آبروی خود و خانواده خود نیازمند همکاری دیگران می باشد. لذا تعاون و همکاری ضرورت اجتماعی بوده و وظیفه هر فرد جامعه است که در راستای معاونت و همکاری در کارهای خیر و نیک، به دیگران کمک نماید تا فرهنگ تعاون و همکاری در جامعه رشد و انکشاف یافته و دیگران نیز در خود، خانواده و فرزندان خویش حس همکاری و کمک را پرورش دهند و تقویت بخشند تا باعث رشد، ترقی و پیشرفت جامعه گردد و روزی باشد که ما، شاهد یک جامعه شگرفا و سعادت مند در سطح منطقه و جهان باشیم. از جانب دیگر کمک و همکاری به افراد بی بضاعت و ضعیف جامعه، چه در قسمت کمک های مادی باشد یا کمک و همکاری معنوی، عمل بسیار پسندیده ای هست. همچنان در قسمت حل اختلافات و آوردن صلح و آشتی آنچه ما، در توان داریم باید دریغ ننماییم و در راستای وحدت و انسجام جامعه، کار و تلاش کنیم. ما امروزه شاهد اختلافات و منازعات بزرگی در سطح کشور و ولایات هستیم، لذا همه اقشار جامعه اعم از مرد و زن، خرد و کلان، پیر و جوان و خلاصه همه ی ما، چه در محیط خانواده، چه در مکتب، اجتماع، اداره و هر جای که باشیم و جیبه و مسوولیت داریم که در این جهت، شبانه روز کار و تلاش نماییم. اگر در چنین شرایط بحرانی تعاون و همکاری نداشته باشیم، عواقب و پیامد های ناگوار آن همه روزه گسترش یافته و دامن گیر همگان خواهد شد. پس به این نتیجه می رسیم که همه ی ما دست به دست هم داده یکدیگر خود را در تمام عرصه های زندگی کمک نماییم. سعدی بزرگوار می گوید:

بنی آدم اعضای یکدیگراند..... که در آفرینش ز یک گوهراند
چو عضوی به درد آورد روزگار..... دگر عضو ها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی غمی..... نشاید که نامت نهند، آدمی!

اسلام پاسخگوی تمام زندگی

زمان الدین فروزانفر



پیش از تأییدن آفتاب اسلام، کشتش ها و امیال ناپسند در همه عرصه های زندگی فردی و اجتماعی جامعه وجود داشت. قدرتمندان و استبدادگران حق ضعیفان را پامال می ساختند. در آن فضای تاریک و وحشتناک که روح انسان دچار دلمردگی شده بود، پرتو اسلام در افق زندگی تأییدن گرفت و همه عرصه ها را منور ساخت و زندگی را نشاط بخشید و انسان را به سوی هدایت و سعادت راهنمایی کرد.

اسلام آیینی است که همگام با فرهنگ ها و تمدن های مفید در جهت توسعه اندیشه انسانی در راستای خیر و صلاح بشر به پیش می رود و هرچه دامنه دانش و اندیشه گسترده شود، از همگامی با آنها ناتوان نمی ماند و پیشتر از آنان است. شریعت اسلام، بر اصول و قواعد عزت و قوت و گسترش سازندگی و مشارکت مردم در اداره امور جامعه و رشد اندیشه ها و سروسامان یافتن همه جانبه زندگی تأکید فراوان نموده و مسلمانان را برای دستیابی به این اهداف ترغیب نموده است. اسلام احکام خویش را بر اساس واقعیت ها تنظیم نموده و خواسته های زندگی را مورد توجه قرار می دهد.

از دیدگاه اسلام انسان ها همه برابر اند و همه نژادها و ملیت ها و قشرها را بدون توجه به شخصیت و جایگاه آنها به زندگی جاویدانه فرخوانده می شوند. اسلام بر این باور است که مسوولیت زنان از نظر دینی با مسوولیت مردان یکسان است و هر دو مکلف به عقیده و ایمان و عمل صالح می باشند. اسلام بیانگر مساوات، برابری صلح، آشتی، عشق و زندگی، مسوولیت پذیری اجتماعی است و با اسراف و اشرافی گری، مبارزه می کند. اسلام با توجه به مراعات فطرت، در ارتباط با اصل آفرینش انسان به حفظ و کرامت مرد و زن اهتمام می ورزد و به همین خاطر همه علمای دین، محققان، اندیشمندان و روشنفکران به این نتیجه رسیده اند که اسلام دین سازگار با سرشت و طبیعت بشری است.

اگر پسایند سقوط کند...

بدون موجب افراد و اشخاص بی گناه به قتل می رسند و اعدام می شوند. او پسایند را کلید جنوبی ولایت غور می داند و باور دارد که «اگر پسایند سقوط کند چند ولسوالی دیگر نیز سقوط می کند و امنیت مرکز ولایت به خطر می افتد.» ولسوال پسایند، از مسوولین و مقامات محلی درغور می خواهد که در عرصه امنیتی توجه جتنی نمایند، در غیر آن صورت اوضاع از کنترل خارج شده و درد سرهای بسیاری خلق می شود. این درحالی است که اکثریت مردم و ملت صلح دوست پسایند، همیشه از موقف دولت خویش، حمایت و پشتیبانی نموده و در برابر پاکستانی ها و بیگانگان از خاک و سرزمین خویش مردانه وار دفاع کرده اند. مردم مجاهد و دلیر غور در ولسوالی های دولینه، تیوره و چهارسده نیز در برابر اخلاصگران صلح و آرامش و دشمنان ترقی افغانستان، شعور سیاسی بالای خویش را نشان داده و ثابت ساختند که نمی خواهند وطن شان دوباره به طرف جنگ و ویرانی سقوط کند و اطفال شان از تحصیل و تعلیم بازماند و کشورشان عقب مانده و بیچاره باقی بماند

مخالفتان مانور می دهند. اردو «راحت کی» است

مردم غور از اردوی ملی افغانستان انتظارات بسیاری داشتند. هروقت اوضاع کمی خراب می شد، می گفتند، ان شالله اردو می آید و جلو بی نظمی ها را می گیرد. در سال ۸۹ یک واحد اردو به غور آمد. در اول، ظاهراً دزدان و رهنمان و مخالفان دولت از لباس های برداران کمی می ترسیدند؛ اما بعد تر متوجه شدند که نه بابا اردو کاری به کار دنیا ندارد و تمام مسایل را از مسوولیت های پولیس می داند. کسی نیست از برادران بپرسد که اگر شما در تامین امنیت نقش بازی نمی کنید پس به خاطر چه آمده اید؟ و وظیفه اصلی شما در این شهر چیست؟ محمد ناصر محصل دارالمعلمین می گوید: «ما از اردوی ملی انتظارات زیادی داشتیم، امیدوار بودیم آنها جلو بی نظمی ها و آدم کشی ها را بگیرند و مخالفان را از خاک غور دور نمایند. اما می بینیم که آنها کوچکترین اقدامی نمی کنند و معلوم نیست چه وقت ما شاهد اقدام آنها باشیم.» محمد حیدر معلم در یکی از مکاتب حومه شهر نیز از عملکرد اردوی ملی در غور راضی نیست و می گوید که: «معاش یک سرباز اردو از معاش یک رییس تحصیل کرده و یا یک مدیر مکتب هم بیشتر است. دولت تمام امکانات را در اختیار اردو گذاشته است اما ما طی این چند وقت کدام تحرکی از جانب اردو مشاهده نکردیم. سال های قبل وقتی اردو یک بار دیگر هم به غور آمده بود حد اقل در بین راه ها گاهی به تلاشی و بازرسی عابری اقدام می کرد. امسال حتا همان راهم انجام نمی دهد و همیشه در حال استراحت است، درحالی که دزدان و رهنمان و مخالفان مسلح همیشه در اطراف شهر مانور می دهند و اردو معلوم نیست که چرا عکس العملی از خود نشان نمی دهد.» نظریات و دیدگاه شهروندان نشان می دهد که اردو باید خود را کمی تکان بدهد و به مردم ثابت نماید که در صورت ضرورت می تواند اخلاص گران را به چنگال قانون سپرده و از بی نظمی ها جلوگیری نماید، در غیر آن روز به روز بی نظمی ها بیشتر خواهد شد و در آینده کنترل اوضاع از دست بیرون خواهد شد.

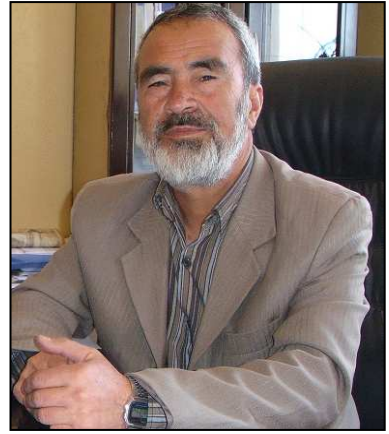
یادآوری: این ستون به فعالیت های وکلای مردم غور در پارلمان کشور اختصاص دارد که در هر شماره فعالیت های یک وکیل انعکاس خواهد یافت.

خدمات پارلمانی محترم کرام الدین رضازاده نماینده غور در شورای ملی

محترم رضازاده از زمانی که مجلس دوم آغاز به فعالیت نموده تاهمین اکنون، همیشه در راه خدمت مردم ولایت غور تلاش کرده است. وی در تمام دیدارها و ملاقات های وکلای غور، با وزرا و مسوولین بلند رتبه حکومتی حضور داشته و به خاطر بازسازی و دیگر مسایل روی منافع مردم تأکید کرده است. به طور نمونه، آقای رضازاده در مورد بودجه ملی و نبود توازن در آن همراه با دیگر وکلای غور تلاش کرده است و تغییراتی را در مورد بلند بردن بودجه انکشافی در ولایت غور در آن سند ملی وارد نموده است. رضازاده که تعلیم و تربیه را یک ضرورت میرم و حیاتی در ولایت غور می داند، می گوید که به همین منظور بارها با مسوولین وزارت تحصیلات عالی و وزارت معارف، دید و بازدید های داشته است. وی علاوه می کند که در همین اواخر وکلای غور، امر ایجاد شعبه دانشگاه را در این ولایت گرفته اند مشروط بر اینکه ولایت بتواند حدود ۱۰۰ الی ۵۰ جریب زمین به این وزارت آماده نماید. او توقع می کند که مسوولین ولایت غور باید در این مورد همکاری نمایند و زمین مورد نظر را آماده کنند.

همچنان رضازاده در مورد اوضاع امنیتی غور نگرانی های دارد و می گوید، ما به این منظور چندین بار با مقامات مسوول ملاقات های داشته ایم و صدای مردم غور را به گوش شان رسانیده ایم که بدون تامین امنیت هیچ کار نمی شود کرد. او امید وار است که مسوولین در این رابطه اقدامات عاجل نموده و امنیت را به همکاری مردم در این ولایت محروم تأمین نمایند. رضازاده از دیگر وکلای غور، در سنا و مجلس نمایندگان می خواهد که باید همه شان هماهنگی و همکاری داشته باشند و فقط روی منافع غور کار نمایند و از اختلافات سلیقه ای و جزئی صرف نظر نمایند. او می گوید، این کار به آینده غور، ضربه های سنگینی وارد می کند و مردم را از نمایندگان شان نا امید می سازد. او از تمام مردم غور نیز خواهش می کند که در تأمین امنیت و بازسازی ولایت خود نقش بازی نمایند و با دولت خودهمکار باشند.

۲۱ پروژه به هزیننه ۲۲ میلیون دالر در غرور



نورمحمد یعقوبی رییس خدمات سکتوری ولایت

وطن ما با این کوه پایه های بلندی که دارد، زمانی افتخارات و دست آوردهای منحصر به فردی را صاحب بوده که در سطح منطقه و خارج از مرزهای محدوده موجود، رهبران علم پرور و رزمندگان دلیری را در آغوش پرمهر خویش پرورده و تقدیم جامعه نموده است که تاریخ شاهد آن است. هرگاه ما اوراق و صفحات تاریخ را از نظر بگذرانیم آن همه یاداشتهای پربها و ارزشمند به یاد مان می آید و موجودیت خود را منحصراً یادگار و اثر زنده و همیشه ماندگار، در برابر چشمان مان مجسم می سازد. گویا خطاب به ماها که نسل زنده و برحال این خطه با ستانی هستیم می گوید: که ما، در زمان حیات چه گونه بوده ایم و چه طور زندگی داشته ایم و در تمامی ابعاد خصوصاً در عرصه های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی با حفظ غرور ملی مان چه دست آوردها و افتخاراتی کسب نموده بوده ایم.

اما امروزه مسولیت ما چه است؟ ما که در این محدوده جغرافیای با شرایط نامساعد و منطقه محاط به خشکه و دور از شاهراه های تجارتی زندگی می نمایم، همان طور که از نعمت راه های اساسی و مراکز تجارتی محروم مانده ایم از کاروان زود گذر زمان نیز عقب افتاده ایم و شوربختانه تنگناهای اقتصادی ما را بسیار به عقب کشانیده است. با وجود آن همه کمی ها و کاستی ها از گذشته، ادارات مرکزی، مطابق پلان عمومی که ولایت شمول داشتند یک سلسله اقدامات انکشافی برنامه ریزی شده از مرکز به ولایات می فرستادند که تطبیق آن موثر و کارا نبود. کمیته انکشافی ولایتی غور در صدد آن برآمد که روی نیازمندی های اولیه و الویت ها، پروژه ها در سطح ولایت تصمیم و پلان گذاری گردد که چنین محفل نشست با طیف وسیعی از تمام شوراهای انکشافی و اعضای رهبری آن از مرکز و ولسوالی ها گرد هم آمدند و پلان انکشافی پنج ساله ولایتی را ترتیب نمودند که به یاری خداوند این پلان طرح، تایید و تصویب شد و حالا که محور چرخش این همه فعالیت ها را پلان پنج ساله انکشافی ولایت غور با خود دارد که بعد از تایید کمیته انکشافی به دوزبان فارسی دری و انگلیسی در خدمت وزارت خانه ها و سفارت خانه های کشورهای کمک کننده و سایر تمویل کنندگان و موسسات بین المللی و انجوهای داخلی قرار گرفته است. حالا ریاست های سکتوری که در راستای برنامه های انکشافی کار و فعال دارند و ریاست خدمات تخنیک و سکتوری ولایت منحصراً انجام دهنده این همه فعالیت ها، قسمت و تعدادی از پروژه ها را به صورت لست طور فشرده به خاطر معلومات خوانندگان گرامی تقدیم می دارد.

ارقام پروژه های که در اینجا ذکر می، شود صرف پروژه های می باشد که تحت کار است و عملاً کار روی آن جریان دارد. این لیست در برگیرنده فعالیت های همبستگی ملی که در تمام ساحات مرکز ولایت و ولسوالی های مربوطه فعالیت دارند نمی باشد. به یقین پروژه های بسیاری هستند که تحت برنامه همبستگی ملی توسط شوراهای انکشافی و سهم فعال مردم در دهات ساخته شده اند. مانند ذخایر آبی کوچک، دیوارهای استنادی، پلچک ها و پروژه های کوچک تولید برق آبی و سولری که سیمای دهات (روستاها) را تغیر داده و در بعضی از قریه ها آب آشامیدنی اهالی از فاصله دور توسط پمپ کشی (لوله های پلاستیکی) به قریه آورده شده و مردم از آب نل استفاده می نمایند. این پروژه را دفتر سی آراس که در این راستا تجربه غنی دارد تطبیق نموده و مردم در زمینه همکار بوده و اظهار رضایت می نمایند. اخیراً موسسه محترم افغان اید نیز دست به چنین اقدامی زده است که کمال موفقیت را برای شان آرزو نموده و قلباً تشکر می کنیم.

شماره	اسم پروژه	حالت پروژه	موقعیت	تعداد	تمویل کننده	بودجه
۱	اسفالت میدان هوایی	جریان دارد	میدان هوایی	۱	وزارت ترانسپورت	\$ ۴۰۰۰۰۰۰
۲	پروژه های تنظیم آب	جریان دارد	مرکز و ولسوالی ها	۹	بانگ جهانی	\$ ۱۸۱۷۵۴۰
۳	برنامه ملی انکشاف منطقوی	جریان دارد	مرکز و ولسوالی ها	۲۰	کمک جاپان GPI	\$ ۱۱۰۰۰۰۰
۴	مکاتب معارف	جریان دارد	مرکز و ولسوالی ها	۱۸	تمویل کننده سفارت جاپان	\$ ۲۱۹۷۱۴۹
۵	سالون کنفرانس	جریان دارد	مرکز ولایت	۱	وزارت مواد مخدر	\$ ۴۱۴۰۰۰
۶	تعمیر پرورشگاه	جریان دارد	مرکز ولایت	۱	وزارت کار و امور اجتماعی و شهدا و معلولین	\$ ۳۶۶۰۰۰
۷	پل دولتیار	جریان دارد	دولتیار	۱	دولتیار	\$ ۳۶۰۸۴۸
۸	تعمیر ریاست هلال احمر	جریان دارد	مرکز ولایت	۱	ریاست عالی هلا احمر	\$ ۱۴۰۰۰۰
۹	استدیوم ورزشی	جریان دارد	مرکز ولایت	۱	سفارت جاپان	\$ ۴۶۲۰۰۰
۱۰	سالون کنفرانس شهرداری	جریان دارد	مرکز ولایت	۱	سفارت جاپان	\$ ۲۴۰۰۰۰
۱۱	اسفالت ۱۰.۷ کیلومتر سرک	جریان دارد	شهر چغچران	۱	سفارت جاپان	\$ ۷.۴۰۰.۰۰۰.۰۰
۱۲	کانال حمایت میدان هوایی (CADG)	تکمیل شده	شهر چغچران	۱	یواس آی دی	\$ ۱۲۰۰۰۰
۱۳	سرک مرغاب (CADG)	تکمیل شده	مرغاب مرکز ولایت	۱	یواس آی دی	\$ ۱۱۱۲۴۸
۱۴	یواس آی دی / ۲۵ کیلومتر سرک	جریان دارد	پسابند	۱	موسسه انکشاف آسیای مرکزی CADG	\$ ۳۱۹۵۸۲
۱۵	سرک چارسده ۷۰ کیلومتر CADG	جریان دارد	چارسده	۱	یواس آی دی	\$ ۶۹۹۹۸۷
۱۶	تعمیر مدیریت محبس	جریان دارد	مرکز ولایت	۱	وزارت عدلیه	\$ ۷۰۰۰۰۰
۱۷	۲۵ کیلومتر سرک غلمین	جریان دارد	مرکز ولایت	۱	برنامه راه سازی	\$ ۴۲۵۰۰۰
۱۸	۴۰ کیلومتر سرک درجه ۳	جریان دارد	شهرک	۱	وزارت فواید عامه	\$ ۱۴۰۰۰۰۰
۱۹	پل کمنج	جریان دارد	شهرک	۱	انکشاف دهات	\$ ۲۲۰۰۰۰
۲۰	پل چارسده	جریان دارد	چارسده	۱	انکشاف دهات	\$ ۳۴۹۷۳۳
۲۱	پل پیاده رو	توقف	مرکز ولایت	۱	انکشاف دهات	\$ ۱۰۰۰۰۰

هزینه مجموعی: مبلغ معادل \$ ۲۲۹۴۳۰۸۷ بیست و دو میلیون نه صد و چهل و سه هزار و هشتاد و هفت دالر امریکایی

این روزها... که می گذرد

شهرزاد اکبر

می خواهد مرا تا خانه ام همراهی کند.

می گویم: با من مهربان نباش. این هیچ چیزی را آسانتر نمی کند.

سکوت می کند.

می گویم: جلدی می گویم. مهربانی نکن با من. بیشتر دلتنگت می شوم.

می گوید: راست گفتی. بغضش را در صدایش می شنوم.

این روزها تلاش می کند هر روز همدیگر را ببینیم. برایم جای می ریزد.

کلیک می آورد. در پیاده روی های ما، سبب می آورد. با مهر و دقت

همیشگی اش به حرف هایم گوش می دهد. گاهی سکوت می کنیم، می

ایستیم، و اندوهی که در هوا موج می زند، غیر قابل تحمل می شود. نمی

توانم به چشمانش نگاه کنم. تابش را ندارم. از شکستن می ترسم. از

گریستن. دلتنگش می شوم.

وارد آشپزخانه می شوم. ا. با مادرش نشسته است. زنی با موهای

کوتاه و گوشواره های بلند جگری رنگ. ا. می گوید شب به شام

رسمی خواهند رفت. دیروز با هم به کنسرت رفته اند. امروز پیاده روی

می روند. مادر و پسر نشسته اند و حرف می زنند و می خندند.

خوشبختی را می توانی در فضا حس کنی. به یاد حرف ا. می افتم که

یک روز، یکبار، از مادرش برایم گفت و از اینکه پدرش، از او خوب

مراقبت نکرده است. «عادت نداشت با مادرم مهربان باشد و یا به خاطر

شادمانی دل او بکوشد» ا. کم حرف، شرمگین، نرم خوی، ا. مرد اعداد

و آمار، پروفیسور آینده، ا. موسیقی دوست. مادرش گفت: نمی دانی

چه قدر دلتنگت شده است از حالا. می گوید نمی خواهد به تابستان فکر

کند. زمانی که همه دوستانش از اینجا می روند. گفتم من می خواهم به

تابستان فکر کنم اما نمی خواهم به جدایی فکر کنم... دیگر بس است...

باید پایان جدایی ها باشد این... می خواستم "خطر داره جدایی" را

برایشان بخوانم... بعد دیدم نمی شود ترجمه کردش، نباید به اندوه افزود.

و فرانچیسکا و ویل. دیوید می گوید نمی داند وقتی یک اقیانوس بین ما

فاصله انداخت، چه چاره کند. ازم قول گرفت قبل از ۴۰ سالگی اش به

دیدنش بروم. ویدیا می گوید اگر اوضاع بد شد، خبرش کنم. می گوید

می آید کابل و مرا کشان کشان می آورد...

من به تنهایی عظیمی فکر می کنم که نبودن این انسان های خارق العاده

در کنارم، در زندگی ام ایجاد خواهد کرد... تنهایی دلگیر، تنهایی

غمگین.

می گویم سکا پ است. می گویم نامه های طولانی. می گویم عروسی

پرسیس. می گویم نهایتش قرار می گذاریم و یک سال بعد در ترکیه می

بینیم. می گویم از همه چیزهای مهم زندگی همدیگر خبر می باشم.

هرمیانی، می گوید این دوستی ها همه ی عمر می پایند. شصت و چند

ساله است. تجربه کرده، می داند. ی. می گوید ما هنوز جوانیم. هزاران

فرصت است برای باز دیدن.

اما هیچ چیزی این واقعیت را تغییر نمی دهد که یک ماه دیگر، در پایان

روز وقتی به خانه بر می گردم نمی توانم دروازه فرانچیسکا را تق تق

کنم و هر دو ساعت ها حرف بزنیم. نمی توانم سرم را روی شانه دیوید

بگذارم و او آواز بخواند. هر چقدر هم بخوام، نمی توانم با ویل

مشترک می کنم و یا با ویدیا و دیانا خرید بروم. هر کاری بکنم نمی توانم

پرسیس را به یک پیاله چای مهمان کنم و یا همه ما، یک روز از خواب

بیدار شویم و به یک سفر دو روزه برویم. نمی شود لمس کرد، دید، در

آغوش گرفت... نمی شود بازی نور را بر چهره ها تماشا کرد، صدای

خنده ها را در حافظه اندوخت، گرمی دست ها را پیدا کرد، شیرینی آن

نگاه را تجربه کرد...

ارگان ملی و ۲۱. از دیدگاه بزرگان



محمد قاسم علم رییس محیط زیست

نام جوان شاداب است و همه افسردگی ها را ازین می برد. هر موقعی که نشریه ۲۱ را مطالعه می کنم محتوای آن مطابق شرایط عینی جامعه بوده ، همه درد ها و رنج ها و مشکلاتی که فعلا در محیط بیداد می نماید، بدون در نظر داشت مقام و موقف درج می گردد که انشاء الله آینده مسعودی را نوید می دهد. ارگان ملی جوانان و فعالیت های آن خیلی مثر است مخصوصا توجه شان به غرس نهال و تشویق اهالی منطقه به سرسزی قابل تحسین است که در قراء و قصبات به طور بی سابقه در طی دو سال به غرس نهال پرداخته اند و در حفظ محیط زیست علاقه نشان داده اند. برای شان موفقیت آرزو می کنم.



الحاج مولوی عمصمت الله ندیم رییس شورای علمای غور

الحق احق بالتبیین (آنچه حق است سزاوار تر است که بیان گردد)

از مدتی به این سو، می خواستم در رابطه به تشویق ارگان ملی جوانان و ماهنامه ۲۱ سخنی داشته باشم. طوری که من و ملت در جریان هستیم، ارگان ملی جوانان و ماهنامه ۲۱ در ولایت غور، فعالیت های شایسته و خاصی دارد و موضوعات و مقالات شان صاف و شفاف می باشد. این نهاد که در رأس آن آقای حسن حکیمی جوان پر تلاش و دلسوز قرار دارد، حقایق را از هر دریچه ممکن پیدا و به دسترس مردم قرار می دهد. تأسف در اینجا است که درین شرایط و عرصه تاریخی، فساد از هر منبع همچون باران سرمست می بارد. به خصوص در حکومتداری که در ولایت دور افتاده غور است، که نه کسی تشویش از مواخذه نظام دارد و نه هم بیمی از پرس و سوال آخرت و نه هم به کسی انصاف وجود دارد، بلکه هر کس دلش هر چه می خواهد انجام می دهد. نهاد ارگان ملی، همچون نهاد علماء و غیره هر چه می نگارند و می گویند و آرزوی نیک می کنند، برخلاف توقع شان نه کسی متوجه می شود، نه کسی جامعه عمل می پوشاند و نه هم سردمداران نظام جدی می گیرند. به هر صورت از آواز شما نهاد پاک، از یک طرف مسوولیت تان ادا می گردد و از سوی دیگر نقش فعالیت های مقدس تان باقی خواهد ماند. از الله پاک توفیق مزید برای تان می خواهم که حقایق را با عفت و پاک کلام، آشکار و آشکار تر سازید.



محمد شاه مجیدی رییس ارشاد. حج و اوقاف

وجه تسمیه باید در حد امکان با مسما مطابقت داشته باشد. ۲۱ هشداری به آحاد ملت به خصوص اقشار مختلف سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی است تا از کاروان مدنیت به عقب نمانند و پخته غفلت را از گوشها بردارند که حد اقل به دنبال کاروان روان باشیم که اگر یوسف مصری را به دست آورده نمی توانیم کم از کم در حد اخلاص مندانش محسوب گردیم. در ضمن از لطف پرودگار عالمیان دروازه معارف به روی فرزندان ذکور وانات غور باز است، در پهلوی مصروفیت های درسی، مطالب علمی و اجتماعی و تاریخی غور را می توانند از لابلای این ماهنامه بگیرند و بر ذخایر علمی خویش بیفزایند. در باب ارگان ملی جوانان، پشینه دارم تا گردانندگان آن خود را در قلب جامعه جا دهند. نه از دید سیاسی بلکه از اعماق دل و سفره اخلاص در آینده، بی پرده مشکلات اجتماعی و ضروریات اولیه زندگی را با اولیای امور در میان بگذارند و با مشوره های سالم طبق قانون اساسی و استفاده سالم از دموکراسی به طور ساده و شفاف بیان کنند نه در پرده معما و اسرار؛ زیرا در پرتو همدلی و همسویی به شاهد نتایج مثبت تر خواهیم رسید و حنظل نصیب دشمنان باد



غلام یحی رسولی رییس هلال احمر

من یکی از علاقه مندان نشریه ۲۱ هستم. اگرچه نشریه ها و جراید زیادی به چاپ می رسد، ولی نشریه ۲۱ بدون لفافه واقعیت ها را انعکاس می دهد. فکر می کنم این نشریه در تمام غور طرفداران زیادی دارد. آرزو می کنم در آینده با تیراژ زیاد به چاپ برسد و به مقامات بالا به خاطر آگاهی از مشکلات محیطی ارسال گردد که بلکه آنها دست مرحمتی به سر مردم بی دفاع غور بکشند که آب واقعا به گلو رسیده است. همین طور به حیث یک شهروند غور از ارگان ملی جوانان راضی هستم که به خاطر دفاع از مردم غور زیاد کوشش کردند و واقعیت ها را به مقامات رسانیدند. برای شان از خداوند توفیقات مزید خواهانم.



عبدالرووف غفوری رییس امور مهاجرین

نشریه ۲۱ انعکاس دهنده واقعیت ها می باشد و وابسته به هیچ گروه و قوم و زبان نمی باشد. من موافق این نشریه هستم و از کار کردهایش تشکر می کنم. باز هم خوب است که در بعضی موضوعات تجدید نظر دایمی داشته باشند. جوانان و عملکرد شان در جامعه امروز قابل قدر و پسند جامعه است. من از ۲۱ سپاسگزارم. کلمه جوان فکر جوان می خواهد. فعالیت های ارگان ملی خیلی ها عالی است. جوانان باید در جامعه فعال باشند و به خاطر رشد و بهبود کار کنند و روحیه همکاری به ملت و مردم خود داشته باشند. جوانان می توانند واقعیت های جامعه را انعکاس دهند و مصدر خدمت به جامعه خود شوند. جامعه ما سه دهه است که فقر زده و بلاکشیده اند و جنگ های زیانباری را تحمل کرده است جوانان باید در بهبود اوضاع جامعه کمک کنند



الحاج فضل الحق احسان رییس شورای ولایتی غور

حق طلبی و حقیقت گویی شیوه مردان آزاده می باشد. هر کس توان و تحمل شنیدن حرف حق را ندارد. از نوشته های نشریه ۲۱ اینجانب به نهایت راضی و خرسندم که واقعیت ها را به شکل واضح و آشکار بدون کدام ملاحظه، بازگو می نمایند. از کار کردهای ارگان ملی نیز راضی و خوشحال هستیم. خداوند برای شان توفیق بیشتر مرحمت نماید.



استاد شاداب رییس بنیاد جوانان و تحصیلگردگان غور

ارگان ملی و اجتماعی جوانان یگانه نهاد اجتماعی و مدنی است که همگام نهادهای دیگر مدنی غور حتی بهتر از باقی نهادها فعالیت های چشم گیری را در عرصه اجتماع و مدنیت انجام داده است.

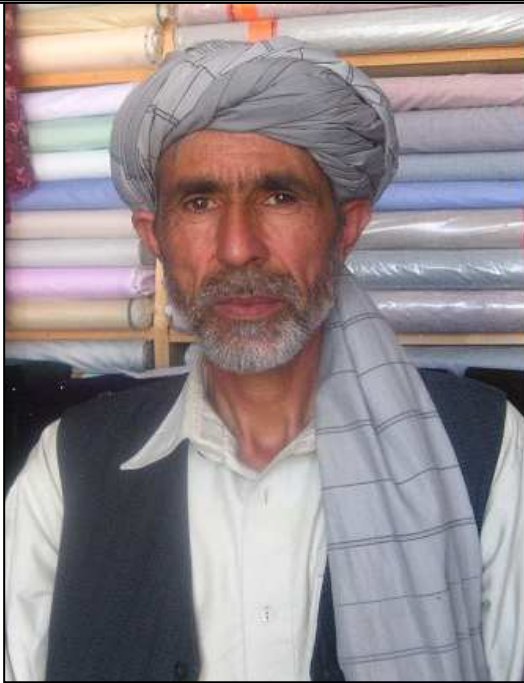
نشریه ۲۱ که به ابتکار ارگان ملی جوانان شروع به فعالیت نموده واقعا خدمات مطبوعاتی خوبی را در محیط غور که حضور مطبوعات کم رنگ است انجام می دهد. چون در ولایت غور که فعالیت های مدنی و مطبوعاتی کمتر صورت گرفته فعالیت های ارگان ملی جوانان و هر نهاد دیگر بسیار موثر بوده و خدمت بزرگی در محیط محروم غور می باشد.

ارگان ملی و ۲۱. از دیدگاه بزرگان



استاد فایق رییس دارالمعلمین عالی غور

ارگان ملی و اجتماعی جوانان و نشریه ۲۱ که فعالیت های چشمگیر و ارزنده ی را در مسایل گوناگون اجتماعی، سیاسی و فرهنگی انجام می دهند از لابلای مقالات، نظریات و افکار دست اندرکاران و نویسندگان اش به مشاهده می رسد در واقعیت انعکاس دهنده حقایق و بازتابگر واقعیت های موجودیک جامعه است و توسط جوانان فعال و دلسوز رهبری و سازماندهی می شود. بدون شک رسالت و مسوولیت هر فرد است که در قبال مردم و جامعه خود با تلاش های پیگیر و سازنده پی داشته باشند. آزادی بیان یکی از ضروریات جوامع و نظام های کنونی است که در چوکات قانون و رشد مسایل پسندیده در جامعه، از طریق پخش آگاهی امکان پذیری بیشتری دارد. نسل جوان مسوولیت و رسالت دارند تا در عرصه های مختلف فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و مدیریتی وظایف خویش را به نحو احسن انجام داده و در تغییرات مثبت جامعه خویش مفید واقع شوند. طوری که همه می دانیم در ولایت غور مشکلاتی بسیاری در عرصه چاپ و نشر وجود دارد و امکانات لازم در این جا موجود نمی باشد، پس دوستان و جوانانی که با وجود این مشکلات برای آگاهی نسل جوان و رشد و پویایی فرهنگ کار می کنند واقعا قابل تقدیر و تحسین می باشد. نشریه ۲۱ و ارگان ملی خوب است که با درک نیاز مندی ها و عطش نسل جوان مطالب و موضوعات گوناگون را برای مردم به ارمغان آورند و نارسایی های جامعه را به شکل سازنده و سالم به نقد بکشند و حقایق و واقعیت ها را به شکل بی طرفانه بازتاب دهند.



نظر محمد خان رییس شورای شهر و اهل کسبه

نشریه ۲۱ منعکس کننده حقایق و رویداد های مهم سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و نظامی این مرز و بوم فراموش شده (فیروز کوه مرکز امپراتوری غوری باستان) است. سهم جوانان به خصوص ارگان ملی در طول چند سال قابل قدر و مایه افتخار انسان ها و شخصیت های بادرک، خداجو، با احساس، دلسوز و خدمتگار این وطن می باشد. جوانان نیروی بالنده و سازنده وطن ماست. وظیفه اسلامی، ملی و وجدانی هر فرد خدمتکار این دیار بوده، تا در آبادی و شگوفایی آن سهم فعال تری داشته و اندیشه صداقت و خدمت گذاری به جامعه را سرمشق زندگی خویش قرار بدهند و علیه هر نوع فساد و نابسامانی های مشهود که وجود دارد مبارزه نمایند. انشالله خداوند کریم و رحیم در هر گام نیک و خیر که باعث سرفرازی، خوشبختی و ترقی مسلمان ها و هموطنان ما می گردد کمک و یاری می نماید. آن عده مسوولین و شخصیت های که به طریقه های مختلف کمر خیانت بسته شهر ما، مردم ما، محیط ما و بالاخره افکار سالم و سازنده انسان ها را به خیانت و دزدی های مختلف النوع می کشانند بدانند که انشالله خداوند توانا و دادگر در دنیا و آخرت جزای شان را داده و می دهد. توفیق مزیدی به نشریه محبوب ۲۱ و خدمت گزاران ارگان ملی آرزو مندم.



انجیلا شریفی عضو شورای ولایتی

ماهنامه ۲۱ به نظر من بهترین ماهنامه غور شناخته می شود و همیشه حقیقت ها را بیان می نمایند. به صفت نماینده مردم از فعالیت های ۲۱ اظهار تشکری می نمایم. ارگان ملی جوانان غور نیز همیشه صدای مردم مظلوم و محروم ولایت غور می باشد و کارهای چشمگیر و مختلفی انجام داده است. به طور نمونه ایجاد میدان ورزشی در لیسه سلطان رضیه و صدور قطعنامه های که به خیر و فلاح مردم بوده است.



معصومه انوری رییس اموزنان

ارگان ملی جوانان در غور، یگانه نهاد اجتماعی است که در بخش های مختلف فعالیت های چشمگیری انجام داده است. به طور مثال: نشرکردن گزارش های مثبت، اعمار میدان ورزشی لیسه سلطان رضیه، ایجاد ماهنامه ۲۱، که انعکاس دهنده واقعیت ها و مشکلات مردم و همشهریان می باشد. از تمام دست اندرکاران ارگان ملی و اجتماعی جوانان در غور می خواهم که تنها به ماهنامه اکتفاء نکرده تلاش های زیاد تری در راستای مشکلات و محرومیت های مردم غور به خصوص قشر اناث داشته باشند. حقوق زنان از دیدگاه اسلام، مساله تبعیض، خشونت های خانوادگی، ازدواج های اجباری و قبل از وقت، باید در هر شماره ماهنامه ۲۱ نشر شود تا خدمتی باشد برای این قشر محروم جامعه.

داکتر محمد عمر لعزاد

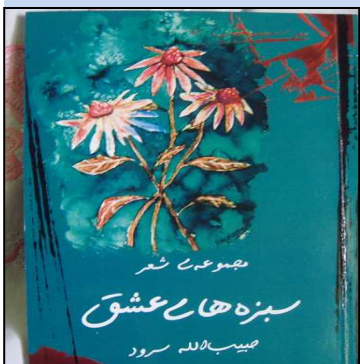


بنده شخصا از کارکردهای ارگان ملی جوانان غور ابراز امتنان می نمایم که در همچو شرایط دشوار امنیتی و عدم موجودیت حاکمیت و حکومت فعالیت می نمایند. پیشنهادهای هم دارم.

- ۱- چون کشور تازه به طرف دموکراسی می رود لازم است که در نشریه ها نوشته های که نمایانگر تبعیض نژادی، قومی و ملیتی باشد تا حد امکان خود داری شود. به طور مثال در مضمونی تحت عنوان «جلد اول والی غور» چند بار کلماتی تکرار شده که به نظر شخصی من نباید چنین نوشته ها که جنبه مثبت ندارد، نشر شود.
- ۲- چون ارگان ملی و نشریه ارگان نمایانگر افکار جوامع مدنی است باید تا حد امکان پروژه های آن شفاف باشد تا الگوی برای دیگر ارگان های دولتی و غیر دولتی باشد

سبزه های عشق از چاپ برآمد

مجموعه شعری سراینده جوان غوری، حبیب الله سرود، زیر نام «سبزه های عشق» از چاپ برآمد. این دفتر، در ۷۲ صفحه و جلد مرغوب و زیبا به شمارگان یک هزار نسخه و به همکاری مالی بنیاد فرهنگی جهانداران غوری در چاپخانه میوند، در کابل به چاپ رسیده است. حبیب الله سرود که در حال حاضر دانشجوی سال سوم رشته فزیک دانشکده ساینس دانشگاه کابل می باشد، سبزه های عشق نخستین تجربه های شعری وی است که با توجه به سن و سال و تجربه های کوتاه شاعر، کار رضایت بخشی به حساب می آید. علاقه مندان می توانند این کتاب را از کتابفروشی عبدالله واقع سرپل چنچران به دست آورند و از اشعار زیبای آن لذت ببرند



دولت باید عرصه تبلیغاتی اش را تقویه کند

دنیای امروز به حق، عصر ارتباطات یا همان دوره رسانه ها نام گرفته است. رسانه ها در جهان امروز جایگاه نقش بسیار مهمی دارند و در سمت و سو دهی افکار و دیدگاه های ما سهم عمده ای ایفا می کنند. هر چند رسانه های آزاد با وجود کارشکنی های این و آن، در کشور تا حدودی رشد کرده اند اما؛ متأسفانه دولت افغانستان در مجموع در این عرصه ضعف های بسیاری دارد. اما؛ در ولایت غور تنها رسانه دیداری دولتی، یعنی تلویزیون محلی به علل و عوامل مختلف کوچکترین نقشی در جهت دهی افکار یا اطلاع رسانی دقیق، بازی نمی تواند، چرا که این رسانه امکانات ندارد، معاش خبرنگاران آن بسیار ناچیز است و حتا خود مقامات توجه چندانی به آن نمی کنند و اهمیتی برایش قابل نیستند. جوانان غور، با مصرف چهار هزار افغانی در ماه، می توانند نشریات ماهوار موفقی داشته باشند و حرف های خود را به مردم برسانند، بدبختانه اما؛ دولت نمی تواند این کار را بکند. نشریه های که از طرف ولایت یا اطلاعات و فرهنگ گاهی اوقات چاپ می شود، صرف یک سخنرانی دارد یا چیزهای دیگری که توجه خواننده را جلب نمی تواند و با تیراژ و کیفیت بسیار پایین هم نشر می شود. دولت این امکانات و بودجه را دارد که هر دو-سه روز، اعلامیه صادر کند و آن را در مرکز و ولسوالی ها پخش نماید. دولت می تواند یک هفته نامه قدرت مند، ایجاد کند و به صورت هفته وار، آن را چاپ نماید و در سراسر ولایت توزیع کند. دولت می تواند از توانایی های جوانان و قشر تحصیل کرده در این رابطه بهره ببرد. دولت برای جوانان مصارفی متقبل شده و جوانان اخلاقا باید با دولت همکاری داشته باشند. اما اگر دولت بخواهد به امید چارتا آدم نیمچه سواد صفر کیلومتر، چیزهای بی خاصیتی بنویسد و فقط کاغذ های سفید را سیاه کند، معلوم دار که نمی تواند کار موفقی آمیزی راه بیندازد. من ندیده ام که مسوولین امنیتی، یا قضایی و عدلی یا تبلیغاتی دولت، هر روز به استدیوی تلویزیون بیابند و با جذابیت خاصی مردم را از برنامه های دولت باخبر سازند. من ندیده ام که کدام شب کارکردهای دولت، جز در اخبار کوتاه و راپورتاژهای خسته کن، در یک گزارش جذاب و باکیفیت به بینندگان ارایه شود. شما به کلماتی تبلیغاتی صدا و سیما ایران نگاه کنید، که مثلا: به: رژیم شاه سابق می گوید « رژیم طاغوت»، یا به اسراییل می گوید « رژیم اشغالگر قدس»، به انتخابات جنجالی خود ایران می گوید: « فتنه ۸۸»، یا در این اواخر و در کمشکش های رهبر و رییس جمهور به طرفداران احمدی نژاد می گوید: « جریان انحرافی». ببیند این کلمات چه قدر از نگاه تبلیغاتی اهمیت دارند. ما واقعا عرصه تبلیغاتی مان بسیار نگران کننده است. وقتی عرصه تبلیغات ما ضعیف باشد، طبعاً مردم یا به صدای مخالفین گوش می کنند و یا هم این خلاها را شایعه سازی و پروپاگاند بافی، پرمی کند که بیشتر هم به ضرر دولت تمام می شود. به نظر نگارنده، دولت باید یک فکر اساسی در این عرصه بنماید. این کار چندان بودجه و هزینه سنگین نمی خواهد. فقط کمی استعداد و کمی هوش و کمی زرنگی ضرورت دارد که بتواند چنین افرادی را کشف کند و در یک سازماندهی دقیق تر، فعالیت های بسیار مفیدی را به نفع دولت و مردم سامان دهی نماید. آیا دولت این کار را خواهد کرد؟ گذر زمان همه چیز را به روشنی نشان خواهد داد.



بامداد فیروز کوه

محمد حسین نبی زاده

بامداد فیروز کوه در ماه اخیر فصل بهار، حال و هوای دیگری دارد، درختان تازه قد کشیده شهر، سرسبز و مهماندار گنجشک های است که از اول شب تا سحر انگار نخوابیده و انتظار کشیده اند و به مجرد روشن شدن هوا، خرد و بزرگ همگی خود را بالای درختان رسانیده اند. دره کاسی سرسبز، و گنجشکان سرحال و شاداب از یک شاخه به شاخه دیگری می پرند و باهم آواز می خوانند. مهتاب در سمت غرب، در آسمان نیلگون بامداد، هنوز خدا حافظی نکرده است که می بینیم آفتاب از پشت تپه ها و کوه های مرغاب فیروز کوه قد بلند می کند و لحظه به لحظه بالاتر می آید. گویی آفتاب به مهتاب حسودی می کند و او نیز می خواهد از این هوای تازه بهره ای ببرد. درخت ها و نهال های پارک زراعت زیبا و تمام پارک از درخت ها و علف ها سبز پوش است. دریای هریرود، این یار وفادار فیروز کوه که در هیچ فصل و زمانی فیروز کوه را تنها نگذاشته است، خروشان و با حرکات مار پیچ و خیزانش سرزمین غور و غرستان را در می نوردد و به سمت هرات می راند. صدای گوش نواز هریرود همراه با جیک جیک گنجشکان درختان تازه قد کشیده پارک زراعت، آهنگ دلنوازی را ایجاد می کند و همه جا به گوش می رسد. خیابان خلوت از موتر های لیلایی، هوا صاف، و تهی از هر نوع آلودگی. کاکا نوروز، دروازه سماوار خود را باز کرده و برای پذیرایی از مسافرنش آمادگی می گیرد. او پیشروی سماوار را آب پاشی می کند، جارو می زند و آتش سماوار را روشن می کند.

وقتی از تنها پل شهر فیروز کوه بگذریم، در سمت راست، ساختمان خشتی دو طبقه ای دیده می شود که عمری به درازی دارد و خاطرات حکومت های مختلفی را در خود حفظ کرده است. از حکومت پادشاهی گرفته تا رژیم رفیق ها و برادر ها و از حکومت طالب ها گرفته تا دموکراسی کنونی. مردم شهر فیروز کوه نیز قصه ها، افسانه ها و خاطراتی را از حاکمان گوناگون این قصر خشتی به یاد دارند و در هر مجلس و محفلی از آن حکایت می کنند. در مرکز شهر فیروز کوه چوکی (میدان) دیده می شود که در وسط آن غرفه ترافیک گذاشته شده است. این چوک، چوک تیمنی است که جدیداً نام دیگری (چوک کارگران) نیز به خود گرفته است. در گوشه شرقی چوک، تعداد زیادی از مردم ایستاده اند و انتظار کار را می کشند. هر شخصی که از دور دیده می شود، تمام چشم های منتظر کارگران به او خیره می شود و تا از آنجا نگذشته است با چشم دنبالش می کنند. گاهی کارفرمایانی که اولین بارشان است دنبال کارگر آمده اند، آنجا می آیند. وقتی به این مردم نزدیک می شوند صدا میزند "مه نفر کارگر به کار داشتیم". کارگران نیز با شنیدن این صدا، پیر و جوان طرف کارفرما هجوم می آورند و همه صدا میزند: "مره ببر، مره ببر، من از همه کده کارگر خوب تر هستم" و یا "مه جوان هستم خوب کار می تانم و". کارفرما هم که اصلاً راهش را گم کرده است نمی داند چه کار کند. خلاصه به سختی چند نفر مورد نیازش را جدا می کند و با خود میب رد. گاهی هم دیده که موتر باری به سرعت از پیش این مردم می گذرد و چند متر دورتر موترش را ایستاد می کند و راننده سرش را از شیشه موتر بیرون می کند و صدا میزند "..... نفر کارگر لازم بود". باز هم اینها به سمت موتر و موتروان هجوم می آورند. هنوز راننده با تعدادی از مردم در حال بگو و مگو است که تعدادی از آنها بالای موتر بالا می شوند و روی سیت موتر تب تب می کنند و صدا می زنند که: "خلیفه برو برو، پوره شدید، حرکت کو، ما.....نفر هستیم، تو خو از ای بیشتر کارگر لازم نداری؟" راننده نیز برای اینکه خود را از از هجوم کارگران نجات دهد مجبور است حرکت کند و با موتر و کارگرانش برود. تنها، این چشم ها نیست که انتظار می کشند بلکه چشم های زنان و اطفال دیگری نیز در خانه این مردم به امید این چشم های منتظر انتظار می کشند. اطفال کارگران نیز متفاوت از اطفال مردم کسبه و مامورین است، چون مامورین و اهل کسبه هرچه زودتر به خانه برگردند اطفال و اهل خانه خوشحال می شوند؛ ولی کارگران اگر زودتر به خانه برگردند حتما به معنی این است که آن روز پدر، کاری به گیرش نیامده و با دست خالی به خانه برگشته است.

این صحنه ها و حالات است که انسان را به یاد زندگی کارگری می اندازد و جمله زیبای (مهربانی را وقتی دیدم که کودکی خورشید را در دفتر نقاشی اش سیاه کشید تا پدر کارگرس زیر نور آفتاب نسوزد) در ذهن آدم خطور می کند. ای کاش وضع چنین بود و این آفتاب سوزان برای مردم ما میسر می بود و اطفال ما نیز به مداد رنگی و نقاشی دسترسی می داشت. افسوس که در این دیار نه آفتاب سوزان برای مردم ما میسر است و نه مداد رنگی و نقاشی برای اطفال. به امید روزی که هیچ کارگری از سرچوک، ناامید به منزلش برنگردد.

ارتقای ظرفیت و آموزش حرفوی خانم ها در ریاست امور زنان

ریاست امور زنان غور، در هماهنگی با دیگر نهاد های دولتی و غیر دولتی یک سلسله فعالیت های مفید و مؤثری را برای خانم های این ولایت به راه انداخته است. خانم معصومه انوری رییس امور زنان غور به ۲۱ گفت که: «این ریاست دو پروژه خیاطی در ماه جوزا برای خانم های تحت شهر آغاز نموده است که در آن به تعداد ۵۰ خانم روزانه به مدت ۲ ساعت آموزش می بینند.» او می گوید که تولیدات دستی خانم ها بعد از فراغت از این کورس در نمایشگاه ها به نمایش گذاشته می شود. خانم انوری همچنان از دایر نمودن پنج کورس سواد آموزی به همکاری مؤسسه سی تی آی خبر می دهد و از هماهنگی این ریاست با بخش سواد آموزی ریاست معارف سخن می گوید. رییس امور زنان می گوید: «ما، در بخش جندر و ارتقای ظرفیت نیز فعالیت ها و دست آوردهای ملموسی داشته ایم و کارگاه ها و تبلیغات های کوتاه مدت بسیاری برای خانم ها در مرکز ولایت به راه انداخته ایم. البته ما، در بخش های مختلف مشکلات و چالش های هم داشته ایم. مثلاً ما امکانات تخنیکی و ترانسپورتی لازم را نداریم و همچنان مواد آموزشی کافی در اختیار ما نمی باشد و برخی از موسسات هم که در بخش خانم ها فعالیت های دارند گاهی وقت ها با این ریاست همکاری و همکاری لازم نمی کنند. ما برای برون رفت از مشکلات پیشنهاد ها و راه حل مناسبی در نظر گرفته و به مقامات تقدیم کرده ایم که امید است به آنها توجه شود.» ریاست امور زنان به عنوان یک نهاد هماهنگ کننده و پالیسی ساز در بخش زنان، دست آوردهای داشته است که در این شرایط تاحدودی می تواند از مشکلات برخی از زنان بکاهد.



ترور شخصیت های جهادی



ژنرال داوود، با شیوه های جنگ های چریکی و راه های مقابله با آن آشنا بود

منبع بی بی سی

ژنرال داوود، داوود، چهارمین مقام امنیتی افغان است که در ظرف کمتر از دوماه گذشته، کشته شده است. پیش از این مولانا سید خیلی فرمانده پلیس قندوز و ژنرال خان محمد، فرمانده پلیس ولایت قندهار کشته شده بودند، شاه جهان نوری فرمانده پلیس تخار همزمان با ژنرال داوود کشته شد. همه این چهره ها وابسته به حزب جمعیت اسلامی به رهبری برهان الدین بودند.

وقتی چهره های کشته شده را کنار هم بگذاریم، متوجه می شویم که داستان چیزی فراتر از ضربه زدن صرف به نیروهای امنیتی افغانستان در کارزار کنونی است.

در یک کلام، طالبان در دوماه گذشته کلیدی ترین مهره هایی را که می توانستند برنامه انتقال مسنولیت تامین امنیت از ناتو به نیروهای افغان را، به برنامه موفقی بدل کنند، حذف کردند. این یک.

دوم، شکست در جبهه شمال برای طالبان بسیار سنگین بود، مولانا سید خیلی و شاه جهان نوری تحت فرماندهی ژنرال داوود، چهره هایی بودند که خیال دولت مرکزی را از بابت مناطق شمال شرقی افغانستان راحت کرده بودند.

حلقه ژنرال داوود، سیدخیلی و شاه جهان نوری، با یک مهره بزرگتر کامل می شد، ژنرال بسم الله خان وزیرداخله/کشور.

بسم الله خان وقتی از فرماندهی ستاد مشترک ارتش به وزارت کشور آمد، اعضای تیمش را با دقت خاصی در شمال چید، تا به هدف روشن و مشخصی برسد، هدف این بود که شمال نباید از کنترل دولت افغانستان خارج شده و مثل جنوب این کشور به میدان مانور طالبان و دیگر گروه های شورشی بدل شود.

"طالبان احساس می کنند افغانستان هنوز صحنه نبرد قبل از یازدهم سپتامبر است، که با حضور نیروهای خارجی آنها شکست خورده اند و با خروج آنها می توانند، بازی را به سال ۲۰۰۱ میلادی باز گردانند."

ژنرال داوود اهل تخار بود، او در سالهای جنگ علیه شوروی سابق و همچنین در سالهای جنگ ائتلاف شمال علیه طالبان، همه عمرش را در مناطق شمالی و شمال شرق افغانستان گذرانده بود، منطقه را می شناخت و با مردم محل و شرایط سیاسی و اجتماعی آنجا آشنایی داشت. افزون براین او تجربه جنگ و گریزهای چریکی را نیز داشت و روش مقابله با آن را می دانست.

مجموعه این عوامل سبب شده بود تا او در مهار طالبان در شمال موفق شود.

از مجموع مناطق شمالی افغانستان، ولایت قندوز همیشه برای طالبان سنگر به نسبت مستحکم بوده است.

در سالهای پس از سقوط رژیم طالبان، این گروه نفوذ خود را در قندوز همچنان حفظ کردند و بارها دیده شده که وقتی ناتو و دولت افغانستان فشار بر آنها را در مناطق جنوبی افزایش می دهند، آنها متقابلاً مناطقی در شمال افغانستان از جمله ولایت قندوز را نا امن می کردند.

از این رو، شمال در کل و قندوز به طور خاص برای طالبان بسیار مهم بوده است. مناطقی که ژنرال داوود و نیروهای تحت فرمانش ابتکار عمل در آن مناطق را از طالبان گرفته بودند.

با همه اینها به نظر نمی رسد هدف از کشتن ژنرال داوود، تنها انتقام از او برای شکست طالبان در شمال باشد، بلکه اگر در کنار کشتن افرادی چون ژنرال داوود در شمال، ترور شخصیت های با نفوذ قومی در مناطق جنوب و جنوب شرقی را نیز در نظر بگیریم به وضوح دیده می شود که طالبان و حامیان آنها دربرای افغانستان، دست بالایی را دارند. یا اگر نگوئیم دست بالایی دارند، می توان گفت ارزیابی دقیق تری از حوادث کنونی افغانستان دارند.

اگر برنامه انتقال مسنولیت تامین امنیت از نیروهای ناتو به نیروهای افغان و در نهایت برنامه خروج نیروهای خارجی از افغانستان در سال ۲۰۱۴ عملی شود - که با توجه به اظهارات رهبران غربی، خواهد شد - در این صورت طالبان می دانند که افغانستان به دو نیرو متکی خواهد ماند. سران قبایل و روسای قومی در میان پشتونها و فرماندهان پیشین جهادی در میان اقوام غیر پشتون و طالبان ضربه زدن به این تکیه گاه های بعد از خروج را از حالا شروع کرده اند.

وقتی به فهرست رهبران قومی که در سالهای اخیر به دست طالبان کشته شده اند ببینانزیم، با فهرست بلندی روبرو خواهیم شد. مهم ترین چهره های قومی پشتون که در لوی جرگه اضطراری، حامد کرزی را بر کرسی دولت موقت نشانندند و در لوی جرگه قانون اساسی، به این سند مهم ملی رای دادند، دیگر زنده نیستند.

اگر آسیب هایی را که طالبان با این حملات به حامیان نظام کنونی می رسانند، نگاه کنیم، به این نتیجه می توان رسید که طرف مخالف جامعه جهانی و دولت افغانستان،(گروه های شورشی و حامیان منطقه آبی آنها) شناخت واقع بینانه تری از افغانستان دارند و با استفاده از این شناخت سعی دارند افغانستان را از گام زدن در مسیر توسعه و پیشرفت باز دارند.

ارزیابی طالبان شاید این باشد که چهره های تکنوکرات افغانی، با خروج نیروهای خارجی از افغانستان خواهند رفت حتی اگر بمانند، آنها در ده سال گذشته نشان دادند که هنوز توانایی بسیج مردمی را ندارند.

آنها در این ده سال نه حزب و تشکل سیاسی ساختند، تا از آن بعنوان یک وسیله معمول و مدرن در رقابت ها و مبارزات سیاسی استفاده کنند و مردم را به حمایت از خود و برنامه های شان بسیج کنند و نه هم به سیستم های سنتی اعتقاد دارند تا بتوانند مانند، خوانین، روحانیون و فرماندهان پیشین جهادی مردم را به دنبال خود بکشانند.

از این رو طالبان احساس می کنند افغانستان هنوز صحنه نبرد قبل از یازدهم سپتامبر است، که با حضور نیروهای خارجی آنها شکست خورده اند و با خروج آنها می توانند، بازی را به سال ۲۰۰۱ میلادی باز گردانند.

اما آیا می توانند به چنین اهدافی برسند؟ آیا ناتو و دولت افغانستان برنامه جدی برای توقف طالبان و گسترش نفوذ آنها دارند؟

روز معاش مامور

بسیار خوشحال بودم. امروز قرار بود معاش یک ماه مان را بدهند. چند هفته می شد که انتظار کشیده بودم وهر روز سر جای ده بجگی از تحویلدار رشید پرسیده بودم «از معاشا چه خبر؟» چیزهای بسیاری بود که درخانه نبود و من آرزو داشتم که یک شام باخودم آنها را بیاورم. صبح ، وقتی از اتاق بیرون شدم فرشته صدا زد «سهراب!» درحالی که داشتم کفشهایم را با دستمال کهنه ، کنار در ورودی پاک می کردم گفتم: بلی بفرما. « امروز بخیر معاشای خوده که گرفتی تمام سودا ره بیار. جای خلاص شده... روغن خلاص شده ... برنج هاهم کمی مانده، فقط امشبه شایدشوه، پیازونمک هم نیست و اُتو هم خراب شده دیگه کارنمیته... ها راستی دیروز نانوا،ی، چوب خطه دوباره به حمید نداده و قید کده که پولشه بیارین ، چهارهزار وششصد رویه میشه.» گفتم معاشه که گرفتم یک چاره می کنم انشاءالله. فعلا خدا حافظ. دم در حویلی که رسیدم صدای فرشته از درون خانه به گوشم رسید که « بچه ها قلم و کتابچه ندارند یادت نروه که مرگ موش هم بیاری که شب تا صبح از دست موش ها خُو نداریم.» پیش ازاینکه جوابش را بگویم از حویلی برآمدم و در را بستم.

قبل ازچاشت کارزیاد بود. مراجعین صف کشیده بودند. سه چهار بار صادره وارده را اشتباه رساندم. چند جای کتاب سفید کن خورده بود. میرزا سعید با لحن تند ی گفت که سهراب از شوق معاش مثلی که بیخی دست وپای خوده گم کرده ای؟ خراب کدی کتابه! چیزی از دوازده گذشته بود که دفتر کم کم خلوت شد. کمی آب از بشکهٔ زرد یک منه، داخل کتری انداختم وگذاشتم سر پکنیک گاز تا جای شود. کمی نان از ازخانه به گوشه پتوی خود آورده بودم. نهار بچه های دفتر ما همین بود. بعضی چاشت ها کمی کبک وکلجه هم می گرفتم. روز سه شنبه پانزدهم میزان روز تولد دختر رییس بود. او به همان مناسبت به ما هم کمی شیرینی گرفته بود. جای که دم شد میرزا سعید گفت اینه سهراب کلید الماری دوسیه های پارساله بگیر وهمو کبک های ره که رییس صاحب آورده بود بیار تا همراه نان بخوریم.

نمازپیشین را خوانده بودم و تازه سرچوکی رنگ و رو رفته پشت میزمشترک با مجید خان نشسته بودم که تفلونم زنگ آمد.

دیدم فرشته است.

- بلی ؟ سلام چرا زنگ زدی؟

- سلام ، سهراب! بیشتر برقی ها آمده بودند لین برقه قطع کردند که پول برق تان دو دوره است که خلاص نشده اگه معاشا ره گرفته ای پوله زود ببر که امشب نوبت سریال «عشق ممنوع» است.»

- درسته خدا حافظ .

ساعت هنوز ۲ نشده بود. دفتر از مراجعین خالی بود. با استفاده از فرصت قلم و کاغذ را گرفتم که یادداشت کنم چه چیز کار است وپول آن چند می شود:

۱-چای سبز ۱ کیلو ۲۰۰ افغانی

۲-روغن یک پیپ ۱۸۰۰ افغانی

۳-برنج ۲۵ کیلویی یک بوجی ۱۶۰۰ افغانی

۴-اُتو برقی روسی ۴۰۰ افغانی

۵-پول نانوا یی ۴۶۰۰ افغانی

۶-پول برق ۱۲۰۰ افغانی

۷-پیازونمک ودوای دیک ۵۰۰ افغانی

۸-قلم و کتابچه به اطفال ۲۰۰ افغانی

۹-مرگ موش ۳۰ افغانی

۱۰-کفش TJJ برای خودم ۵۰۰ افغانی

جمله : ۱۱۰۳۰ (یازده هزار وسی) افغانی

بعدش فکر کردم که راستی دیگه چه چیز ضرورت داشتم؟ بعله : می خواستم به خودم دریشی نو هم بگیرم ، جراب هایم هم غلیبل جورشده بود، کریم دندان وپورس نیز به خودم وبه خانه ضرورت بود. راستی صابون کالاشویی ، شامپو، مایع ظرف شویی، جارو، یک جوره لباس به فرشته ، وسایل آرایش او، لباس برای بچه ها، وای خدای من دیگه چه کار بود؟ کم کم باید به فکر زمستان سرد چغچران هم باشم...

- سلام!

- سلام ! تحویلدار صاحب بیا یا خدایباریت، بیا بشی بتی که بیخی بخدا از دست قرضدارا دیوانه شدیم. ... ای هم یک پیاله چای!

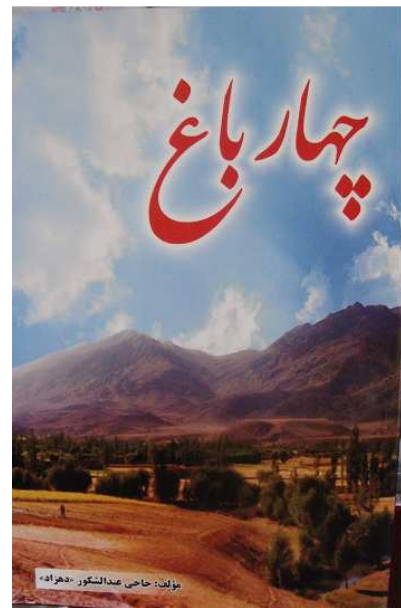
- اینه بگیر ۱ ... ۲... ۳... چهارهزار ویانصد. اینه ای هم اضافی کاری ات جمله شد، پنج هزار ودوصد افغانی.

طرف لیست ضروریات خانه وقرض ها نگاه کردم،(یازده هزار وسی افغانی.) وای خدای من. شامپو وصابون ولباس خودم وبچه وغیره وغیره چیزهای که نیازداشتیم چه میشه؟ ای خو تنها قرض نانوا را هم خلاص نمیکنه! پول برقه چه کارکنم؟ به بچه ها چه بگویم؟ جواب فرشته ره چه بدهم؟ می خواستم امشب کمی گوشت گوسفند بگیرم. کمی میوه هم ببرم. ترکاری بگیرم. وای خدا چه کارکنم؟ از نرگس یادم آمد که صبح چه قدرخوشحال بود که بابا برایم شب لباس نو مکتب مباره. ازتاکیدهای میلاد یادم آمد که می گفت اگه کتابچه نیاری صبا به مکتب نمی روم. از گپ های فرشته یادم آمد که دیشب تا خواب رفت از عروسی دختر سیف الدین خان واز خانم های که لباس های مقبول پوشیده بودند قصه می کرد.از جراب های سوراخ سوراخ خودم یادم آمد. از بوجی برنجی یادم آمد که فقط برای امشب چیزی داخلش بود. از خیش خیش شبانه موش هایادم آمد وازترسیدن های فرشته. یادم آمد که برق خانه امشب قطع است. یادم آمد که نانوا حتما شام سر راه ام رامی گیرد. تصور کردم که او بدون جنجال مرا رها نمی کند. میفامیدم که دکانداران از قالمقال ما بیرون میشوند وطرف ما می بینند. فکر کردم که شب فرشته حتما منتظر است که سهراب با تمام سودا مودا به خانه خواهد آمد. حیران شده بودم، دلم ازدنیا سیر شده بود، دیگه کاری نمی توانستم، از جابم بالا شدم. شروع کردم به زدن سرم به روی دیوار دفتر. زدم و زدم چند بار زدم. دفعه آخرچشم هایم را بستم، و باتمام قدرت ، پیشانی ام را به دیوار کوبیدم و بلند بلندچیچ کشیدم.

- وای چه شده سهراب؟ چه شده ، ترسیدی؟

چشم هایم را بازکردم. فرشته کناربستم نشسته بود وسوراخ جیب کورتی کهنه ام را می دوخت

- آخ فرشته! چه خواب ترسناکی بود!



چهار باغ . لباس چاپ پوشید

مجموعه شعری عبدالشکور دهمزاد سراینده و شاعر سرزمین باستانی غور به نام «چهار باغ» در اواخر سال ۱۳۸۹ در هرات به چاپ رسید. این دفتر در ۱۸۵ صفحه و با قطع و صحافت زیبا به شمارگان ۱۵۰۰ نسخه به وسیله چاپخانه بصیر اسلامی لباس چاپ بر تن پوشیده است. شاعر اثر خویش را در چهار بخش یا به تعبیر خودش در چهار باغ، تقسیم نموده است که باغ اول را حمد خدای رحمن و باغ دوم را نعت پیامبر اسلام، تشکیل می دهد. همین طور بخش سوم را شاعر باغ خط و خال و جمال و حکایات خیال و قسمت چهارم را باغ نکته ها برای اصلاح خود، نام نهاده است. این دفتر بخش دیگری هم دارد به نام اخوانیات که شامل نامه های دهمزاد به اهل ادب غور یا نامه های آنها به دهمزاد می گردد. قطعات و رباعی ها و دوبیتی های شاعر، آخرین بخش کتاب را در بر گرفته است. قالب های شعری این دفتر را غزل، مثنوی، مخمس، دوبیتی، قطعه، رباعی و غیره تشکیل می دهد. چند قطعه شعر نو، نیز در آن راه پیدا نموده است و در مجموع یک کار فرهنگی خوب به شمار می رود. ماهنامه ۲۱ برای شاعر موفقیت بیشتر در عرصه های فرهنگی آرزو می کند.

وزارت تحصیلات عالی:

اگر زمین بدهید به غور دانشگاه می دهیم

اخیرا تعدادی از شخصیت ها و بزرگان غور، همراه با نمایندگان این ولایت در شورای ملی، با تشخیص یکی از مهمترین خواسته ها و نیازمندی های این ولایت به خاطر گشایش شاخه از دانشگاه، با مقامات وزارت تحصیلات عالی ملاقات داشتند. در این ملاقات امر تاسیس سه دانشکده زبان و ادبیات، زراعت و تعلیم و تربیه به ولایت غور داده شد؛ اما این همکاری وزارت تحصیلات عالی دو پیش شرط داشت.

اول اینکه بزرگان و مسولین ولایت غور، باید حدود صد یا حد اقل پنجاه جریب زمین را به خاطر اعمار ساختمان دانشگاه، به صورت رایگان در اختیار وزارت قرار دهند. شرط دوم اینکه در سال ۱۳۹۱ که وزارت هنوز برای این کار آمادگی کامل ندارد، مردم و مسولین غور، باید خودشان کرایه تعمیر دانشگاه را بپردازند تا در سال بعدی وزارت این مسولیت را به عهده بگیرد. پیش شرط دومی با توجه به کم بودن دانشجویان در سال اول و بلند نبودن کرایه خانه در فیروزکوه، چندان سخت نیست و هزینه آن در سال، حد اکثر از حدود دوصد هزار افغانی تجاوز نمی کند. پیش شرط اولی که سند دادن کم از کم پنجاه جریب زمین به وزارت می باشد واقعا به توجه و جدیت مردم و مسولین ولایت غور شدیداً نیاز مند می باشد. همین اکنون صد ها جوان غوری به ویژه از طبقه دختران، به خاطر نداشتن استطاعت مسافرت و پرداخت هزینه آموزش در شهرهای، دیگر از تحصیل بازمانده اند و بی سرنوشت می باشند. ولایت غور از لحاظ داشتن کدهای مسلکی طی این سالها مشکلات بسیاری داشته است و گشایش این دانشگاه می تواند خدمت بزرگی در جهت حل برخی از مشکلات ولایت به حساب آید. مردم غور باید مسولیت ایمانی و وطنی خویش را در این شرایط حساس به درستی ایفا نمایند و با دادن زمین به دولت در حق هزاران فرزند این ولایت کار شایسته انجام دهند. محمد عمر یکی از جوانان غور می گوید: «وقتی که وزارت حاضر است به غور دانشگاه بدهد ما جوانان از والی صاحب و شهردار غور و همچنان از بزرگان غور می خواهیم که این شرط دولت را هرچه عاجل برآورده سازند و در حق جوانان و آینده غور جفا نکنند». در حال حاضر فقط یک دارالمعلمین عالی با دوالحاقیه در غور در بخش تحصیلات نیمه عالی وجود دارد که بیش از یک هزار محصل در آن مشغول آموزش می باشند. در این ولایت سالانه حدود ۱۵۰۰ تن دانشجو به کانکور شرکت می کند که به علت نبودن مراکز تحصیلات عالی در غور، بیشتر شان نمی توانند ادامه تحصیل بدهند.

ای کاش طفل می بودم . مادر!



ممن حسن کلیمی

ای کاش طفل می بودم تا همیشه در آغوش گرم و پرمهرمادر قرار می گرفتم و زمزمه زیبا و عطوفت مادری مرا به دنیای دیگری می برد که عاری از همه نیرنگ ها و رنگ بازی های می بود که تنها ترین روند، برای احساس ناب به آغوش صمیمیت می شد تا لحظات زندگی را به گرمی استقبال می کردم. ای کاش کودک می بودم تا در آغوش محبت مادر زندگی می کردم و حالا که بزرگ شدم می دانم که چقدر بودن در آغوش مادر زیبا بوده است. آری! مادر با ارزش ترین موجود دنیا و نوازشگر روح و روان، پاک کننده اشک و تسکین دهنده دردهای صعب و سخت. ای مادر گرچه چندان از دوران طفولیتیم به یادم نیست، ولی حالا که بزرگ شدم احساس می کنم که چه قدر با ناز و محبت مرا پروریدی و زمانی که مریض می شدم و وجودم درد می گرفت و هرگاه که گریه می کردم مرا به آغوش مادری ات می گرفتی و برای تسکین دردم و تداوی جسم و روانم کمکم می نمودی و تلاش می کردی تا به هروسبیل که باشد مرا خوش نگهداری و شاد ببینی. آنگاه که گرسنه می شدم با چه قدر شفقت برایم غذا می دادی و با چه لطف و مهربانی، نظیف و پاک نگه می داشتی. به یادم است زمانی که به بازی می رفتم و باز بر می گشتم چه قدر برایم از عطوفت مادری صدا می کردی و مورد نوازشت قرار می دادی!

ای مادر! حالا که همیشه وجودم بیمار و قلبم درد ناک است و سخت احساس تنهایی می کنم، می دانم که آن همه عطوفت و لطفی که داشتی قضای الهی از من گرفت و مرا در صحنه های داغ و غمناک دنیا تنها گذاشتی. مادر! حالا احساس می کنم که تو یگانه روزگار بودی و مهربانتر از همه مخلوق دنیا. فعلا که درد های تنهاییم اوج گرفته شما را زیاد زیاد یاد می کنم اما افسوس که در کنارم نیستی و تنهاییم رها کردی و رفتی. هر چند گریه می کنم صدایم را کسی نمی شنود با وجود تلاش های زیاد هیچ کس را مثل آغوش پر مهر و محبت تو در دنیا پیدا نمی توانم. اگر چه انسانهای هستند اگر آغوش با احساس مادر جدا شوند باز در زندگی دستان نوازشگری دیگری هست که آنها را کمک می کند و از گرداب اندوه و محنت نجات شان می دهند و من هر چند بعد از تو کوشیدم مانند دیگران همرازی و همراهی از نسل معاصر خود داشته باشم، دردا که همه به سخت ترین حالت ردم کردند و دست جفا و ناباوری را به سرم کشیدند. سخت رنج دیدم و شب و روز گریستم حقا که ظالمان روزگار ظالمتر شدند و من هم به عنوان تنها ترین فرد در زمین خدا فریاد کشیدم و آنگاه نه توبودی و نه کسی دیگر؛ تنها من ماندم و تنهایی هایم.

من می روم

ساقی

من می روم، تمام همین خانه از خودت
شیخا و پوزه لیچ و «پُلِ کانه» از خودت
من می روم بدون کدام ادعای خاص
این خیمه های بازی طفلانه، از خودت
من می روم، فرار کنم از قفس نفس!
زنجیرها و زلفک و زولانه، از خودت
حالا زمانش است که از شهر گم شود
این، آشنا که کرده ای، بیگانه از خودت
من می روم، دوباره همین پُرغبار شهر
با عاشقان کشته و دیوانه از خودت
برکت دهد خدای توانا به خرمن ات
هم کاه از تو باشد و هم دانه از خودت

ارگان ملی واجتماعی جوانان غور

صاحب امتیاز:

نبی ساقی

مدیر مسئول:

محمد حسن حکیمی

سر دبیر:

تیمور شاه احمدی / روما عظیمی

خبرنگار:

خان محمد سیلاب

دیزاین:

سودابه پهلوی

تصویر و عکس:

سید علی مشفق، دین محمد شکیب، معصومه انوری

گروه نویسندگان:

magazine21@yahoo.com

آدرس الکترونیکی:



۰۷۰۶۸۸۱۲۶۶

۰۷۹۸۲۲۰۱۲۲ /

تیراژ: ۲۰۰۰ شماره

تمویل کننده: USAID

دفتر ماهنامه ۲۱

آدرس: دفتر ارگان ملی واجتماعی جوانان غور -